

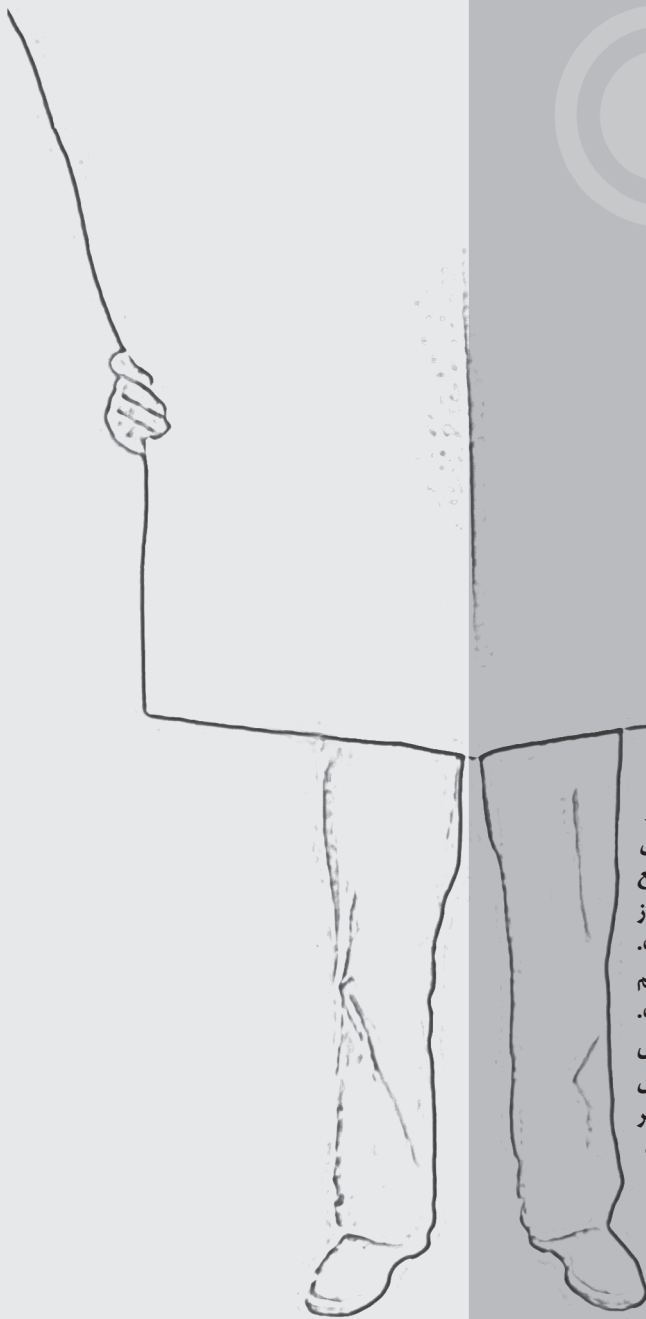
تبارشناسی تریبون‌های سیاسی

امین بابازاده

اشاره

مفهوم «رسانه»
در گذشته شاید
گنگ و نارسا به
شمار می‌رفت، اما
امروز دیگر لفظی
ناآشنا نیست. مردم
چه در دنیای توسعه
یافته و چه در دنیای در
حال توسعه با این واژه
سر و کار فراوانی دارند.
شاید آن روز که مک
لوهان - پدر ارتباطات
جهان - از تأثیر بسزای
رسانه بر زندگی بشر
سخن می‌گفت و ضررها
و زیان‌های آن را بیان
می‌کرد، نمی‌توانست
تصور درستی از رسانه
در جهان امروز داشته
باشد. رسانه امروز دیگر
یک لفظ آکادمیک نیست،
که وارد زندگی همگان

شده است. اگر آن روز این گفته مک لوهان
که «اگر رادیو نبود، هیتلر هیتلر نمی‌شد و اگر
تلویزیون نبود، جنگ ویتنام به این گستردگی
نمی‌شد» مورد تعجب شمار زیادی از افراد واقع
می‌شد، اما امروزه دیگر این امر طبیعی، یکی از
مسائل زندگی بشر به اصطلاح مدرن شده است.
در انقلاب اسلامی نیز از رسانه نمی‌توان چشم
پوشید. چرا که تأثیر آن انکارناشدنی است.
بعد از گذشت سه دهه از انقلاب، صورت‌بندی
اندیشه‌های حاکم بر رسانه‌های جمهوری اسلامی
لازم و ضروری می‌نماید. در این مقال تلاش بر
این است تا گوشه‌ای از تفکر رسانه مکتوب،
یعنی مطبوعات مورد بررسی قرار گیرد.



روزنامه نگاری سیاسی انقلاب اسلامی را می توان به چهار دوره تقسیم کرد؛ دوره اول از سال ۱۳۵۷ آغاز می شود و تا سال ۱۳۶۰ امتداد می یابد که دارای چند مشخصه است: اول، ظهور نشریات حزبی است که به میزان فراوان دیده می شود و این فراوانی ناشی از تحولات انقلاب است که در این زمینه می توان از نشریات «کار»، «جمهوری اسلامی»، «میزان»، «مجاهد»، «پیکار»، «امت» و ... نام برد. دومین مشخصه این دوره، حذف نظام امتیازدهی و امتیازگیری برای انتشار مطبوعات است. ویژگی سوم، تعلق بسیاری از نشریات به جریان های سیاسی و احزاب است. ویژگی چهارم، نداشتن کارآیی قانون مطبوعات است و پنجم، نداشتن شناسنامه قانونی (تقریباً) در همه مطبوعات بود. همچنین فعالیت گسترده نشریات دولتی و شبه دولتی مثل کیهان، اطلاعات و ... که دارای تیراژهای بالا و نفوذ در افکار عمومی بودند را باید ویژگی ششم دوره اول روزنامه نگاری انقلاب اسلامی دانست. دوره دوم از سال ۱۳۶۰ تا پیش از ۱۳۷۶ است. در این دوره به علت فعال شدن نظام امتیازدهی و امتیازگیری، شاهد محدودیت و کم شدن مطبوعات هستیم. روزنامه نگاری سیاسی در این دوره عمدتاً در نشریات دوره ای یا مجلات و ماهنامه های سیاسی تجلی پیدا می کند. انتشار روزنامه جناحی «رسالت»، «سلام» و «ایران فردا» از معدود اتفاقات رسانه ای مهم در این دوره به شمار می رود. البته روزنامه نگاران سیاسی با سلیقه های گوناگون در نشریاتی چون «صنعت حمل و نقل»، «آدینه» و مجلاتی چون «کیهان فرهنگی» و پس از آن در مجله «کیان» فعالیت رسانه ای داشته اند. سال ۱۳۷۶ تا سال ۱۳۷۹ را می توان سومین دوره و پرماجراترین دوره روزنامه نگاری سیاسی در ایران دانست. چراکه پس از انتخابات خرداد سال ۱۳۷۶ ورق به نفع روزنامه های جناحی برگشت و انتشار روزنامه که تا آن سال از ۵۷ عنوان عبور نکرده بود، در طول این سه سال به دو هزار و ۳۳۰ روزنامه

رسید. دولتی بودن نظارت بر نشریات و اینکه اکثر روزنامه های این دوره به علت طرفداری بی حصر دولت خاتمی از آزادی بیان (!) طرفدار دولت بودند، بوده است. در همین دوره سه ساله، مسیر انحراف روزنامه نگاری انقلاب اسلامی رقم خورد و کار به جایی رسید که ایدئولوژی های خطرناک گروه های لیبرال، سکولار و ملی - مذهبی ها بر غالب نشریات سایه افکند و سعی در متزلزل ساختن مسیر رسانه ای انقلاب داشت.

برای نخستین بار در دوره چهارم، قانون مطبوعات به اجرا گذاشته می شود و دادگستری در این حوزه فعال شده و نقش نظارتی را از دولت می رباید. مدعی العموم برای نخستین بار وارد شده و شکایت ها از طرف آن بود و عمدتاً روزنامه های متخلف توقیف می شوند. از سال ۱۳۷۹ تاکنون روزنامه ها می بایست در چارچوب قانون مطبوعات به فعالیت بپردازند.

از دوره سوم، حضور جریان های سیاسی در عرصه رسانه مکتوب گسترده شد و از آنجا که صدا و سیما زیر نظر نظام اداره می شود، گروه های سیاسی از رسانه مطبوعات استفاده بسیار می برند؛ لذا تبارشناسی رسانه های فعال که امروزه به تربیون های سیاسی بدل شده اند، لازم و ضروری می نماید.

سه معیار اصلی برای صورت بندی گروه های سیاسی وجود دارد که عبارتند از: ۱. اندیشه سیاسی ۲. اقتصاد سیاسی ۳. استراتژی سیاسی. رده بندی گروه ها در این مقاله، بیشتر ناظر بر اندیشه سیاسی حاکم بر تربیون ها می باشد و از آنجا که تفکر حاکم بر مطبوعات، بنابر خط و ربط های سیاسی آن ها به سلیقه های مختلف می باشد، لذا در این مقاله، هر چند مجمل، به مبانی فکری این گروه ها می پردازیم. در جامعه شناسی امروز ایران، دو معیار اقتصاد سیاسی و استراتژی سیاسی به صورتی روشن در این گروه ها متمایز نمی باشد، بلکه بیشترین نمود تمایز، در اندیشه های

حاکم بر این گروه ها است. اندیشه های سیاسی ایران معاصر دانش مشروعیت به معنای دانشی که درباره مشروعیت حکومت به نظریه پردازی دست می زند به این پاسخ می دهد که یک حکومت چرا باید حکومت کند؟ یعنی چه عواملی سبب می شوند که مردم حکمرانی یک حاکم را بپذیرند؟ با این مقدمه به نظر می رسد سه گرایش در اندیشه سیاسی معاصر ایران وجود دارد: ۱. مشروعه خواه ۲. مشروعه خواه ۳. جمهوری خواه.

مشروعه خواه به معنای گرایشی است که مشروعیت حکومت را به شرعیت می داند و معتقد است حکومت مشروع همان حکومت شرع است. در اینجا ضروری است برای روشن شدن ابعاد پدیده مشروعه خواهی، به یکی از پرسش های جاودان در فلسفه و رابطه

دولتی بودن نظارت بر

نشریات و اینکه اکثر

روزنامه های سومین دوره

روزنامه نگاری سیاسی ایران

به علت طرفداری بی حصر

دولت خاتمی از آزادی

بیان (!) طرفدار دولت بودند.

از دلایل مهم افزایش تعداد

نشریات بوده است. در همین

دوره سه ساله، مسیر انحراف

روزنامه نگاری انقلاب اسلامی

رقم خورد و کار به جایی رسید

که ایدئولوژی های خطرناک

گروه های لیبرال، سکولار و

ملی - مذهبی ها بر غالب

نشریات سایه افکند و سعی

در متزلزل ساختن مسیر

رسانه ای انقلاب کرد.

آن با سیاست پردازیم که می تواند رده بندی و صورت بندی سیاسی ما را روشن تر سازد:

رابطه خداوند و سیاست، رابطه ای است که فراتر از اعتقاد ایمانی و دینی انسان، جایگاه او را در عرصه سیاست و

نوع حکومت روشن می‌کند. عدم اعتقاد به وجود خدا، عملاً نوعی از حکومت را ایجاد می‌کند که تماماً موقوف به عقل بشر است؛ حکومتی که آن را «لائیک» می‌نامند. اما دو گونه اعتقاد به وجود خدا امکان دارد که دو نوع حکومت ایجاد می‌کند؛ اول خداوندی که در جزئیات زندگی بشر حضور دارد و دوم خداوندی که تنها اصول زندگی بشر را اعلام می‌کند و عقل، روش‌های اجرا فهم اول از خداوند، واضع حکومت مشروعه و مکتب مشروعه‌خواهی است

مشروطه‌خواهان معتقدند آنان نیز مخالفی با حکومت شرع ندارند، اما پیشنهاد می‌کنند شرع در چارچوب قانون قرار گیرد و قانون نیز بر مبنای عقل جمعی تنظیم شود! بنابراین، گروهی از مشروطه‌خواهان که به ولایت فقیه اعتقاد دارند، ولی فقیه را مجتهدی می‌دانند که رای‌دهندگان بیشتری (با واسطه یا بی‌واسطه) داشته باشد!

جمهوری خواهی شکل تغییر یافته مشروطه‌خواهی است که معتقد است این جنبش به پایان عمر خود رسیده است و باید مبانی مشروعیت را

است. این روشنفکران به اصطلاح دینی (!) در عمل، چنان شریعت را لاغر کرده‌اند که بر آن پیکر نحیف، جز پوستی نمانده است. در این مکتب، رای مردم چنان مشروعیت ساز است که همه مطالبات اجتماعی را می‌تواند به قانون تبدیل کند، بدون آنکه پروای تطابق آن با سنت و باورهای دینی را داشته باشند. جمهوری خواهی شورشی علیه مشروعه‌خواهی است. جمهوری خواهان، عقل مدرن و خودبنیاد غربی را مبنای تصمیم‌گیری سیاسی قرار می‌دهند و به تاسیس نظامی سیاسی معتقدند که در آن تنها جمع عقول، منهای دین و سنت‌ها، سرنوشت سیاسی جامعه را معلوم می‌کند.

اکنون پس از بر شمردن اجمالی اندیشه‌های سیاسی و وجه تمایز آن‌ها، به تربیون‌های سیاسی می‌پردازیم:



۱. رسالت ارزش گرایان

این جریان، نه تنها سنتی‌ترین، بلکه قدیمی‌ترین جریان سیاسی ایران به شمار می‌رود. محافظه‌کاران پس از انقلاب اسلامی به یکی از دو جناح اصلی جمهوری اسلامی تبدیل شدند. در حالی که گرایش‌های گوناگونی از این طیف فکری به یکدیگر ملحق شده بودند، روابط سنتی محافظه‌کاران بازار با علمای حوزه سبب شد پس از انقلاب اسلامی، دو گروه اصلی این جناح، یعنی حزب مؤتلفه اسلامی و جامع روحانیت مبارز به متحدان اصلی هم تبدیل شوند. این جریان در ابتدای انقلاب در دولت شهید رجایی و دوره کوتاه نخست وزیری آیت الله مهدوی کنی نقش بسزایی ایفا نمودند. محافظه‌کاران همچنین از میان هشت دوره مجلس پس از انقلاب اسلامی در دوره‌های چهارم، پنجم، هفتم و هشتم مجلس توانستند کرسی‌هایی را به خود اختصاص داده، حضور چشمگیری

برای نخستین بار در دوره چهارم، قانون مطبوعات به اجرا گذاشته می‌شود و داکستری در این حوزه فعال شده و نقش نظارتی را از دولت می‌رباید. مدعی‌العموم برای نخستین بار وارد شده و شکایت‌ها از طرف آن بود و عمدتاً روزنامه‌های متخلف توقیف می‌شوند. از سال ۱۳۷۹ تاکنون روزنامه‌ها می‌بایست در چارچوب قانون مطبوعات به فعالیت بپردازند.

و فهم دوم از خداوند، واضع حکومت مشروطه و مکتب مشروطه‌خواهی است. در واقع، مشروعه‌خواهان بنا به قاعده لطف در فلسفه اسلامی، معتقدند خداوندی که بشر را خلق کرده، بنا به صفات خداوندی خویش، باید در همه امور زندگی نیز او را راهنمایی کند، در حالی که مشروطه‌خواهان بر این باورند که خداوند تنها اصول زندگی سیاسی و اجتماعی را تعیین کرده است. مشروعه‌خواهان از همه اشکال حکومت مدرن بهره می‌برند، اما مبانی خود را حفظ می‌کنند. بنابراین، مشروعه‌خواهی به معنای خلافت‌گرایی نیست. نظریه سیاسی کنونی مشروعه‌خواهان ایران، ولایت فقیه است.

شفاف‌تر و علنی‌تر از شرعیت جدا سازد. جمهوری خواهی مکتبی است که نه تنها مشروعیت حکومت را تنها و تنها از ملت می‌داند، بلکه با تشکیل هر حکومتی که شریعت را مبنای تقنین قرار دهد، مخالف است. خدای جمهوری خواهان، خدایی است که تنها در خلقت بنده‌اش نقش داشته و بس؛ از این خداوند هیچ بر جای نمانده است که بشر مجبور به کشف، فهم یا عمل به آن شود. این توصیف از خداوند از آن جمهوری خواهانی است که از دل روشنفکری به اصطلاح دینی (!) برخاسته‌اند. خدای آنان در گذر زمان به ساعت‌سازی تبدیل شده که ساعت جهان را کوک کرده و به خواب رفته

داشته باشند.

ارزش‌گرایان، از نظر اندیشه سیاسی، مشروعه‌خواه به حساب می‌آیند. آن‌ها تنها شکل حکومت را «حکومت شرعی» می‌دانند و از مردم‌سالاری دینی و مشروطه مشروعه دفاع می‌کنند؛ مردم‌سالاری مورد نظر آنان نظامی مردمی، اما هدایت‌شونده توسط ولی‌فقیه می‌باشد.

در دهه سوم انقلاب و در جریان دومین دوره انتخابات شوراهای انتخاباتی مجلس هفتم و هشتم و نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری، عده‌ای از اعضای سابق این جریان تحت نام «اصولگرایان تحول‌خواه» از این جریان جدا شده و اعلام موجودیت نمودند، تا جایی که گوی سبقت را از آنان ربودند.

روزنامه «رسالت» و هفته‌نامه «شما» در طول دو دهه، ارگان اصلی این جریان می‌باشند و آرا و نظرات این گروه سیاسی از این تریبون منتقل می‌شود.



۲. چپ سنتی و جلب اعتماد ملی

در کنار محافظه‌کاران، جریان سیاسی اصلاح‌طلبان سنتی از زمره باسابقه‌ترین گروه‌های سیاسی جمهوری اسلامی است. هرچند که در شرایط کنونی بخش عمده‌ای از بدنه آن به اصلاح‌طلبان مدرن سوق داده شده‌اند، اما انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ و آرای مهدی کروبی در این دوره، این جناح را احیا کرد. این جناح در دهه ۶۰ بخش عمده‌ای از مناصب سیاسی را در اختیار داشت. چپ سنتی در مجلس سوم، فراکسیونی را تشکیل داد و مجلس سوم را در اختیار گرفت. در کابینه میرحسین موسوی، نخست‌وزیر وقت نیز اکثریت قریب به اتفاق به این جناح اختصاص داشت.

در انتخابات ریاست جمهوری سال

۱۳۷۶ پس از مدتی سکوت، یکی از اعضای مرکزی آن، سیدمحمد خاتمی پیروز شد، اما گرایش‌های روشنفکرانه، او را به جناح نوپای چپ یا اصلاح‌طلب مدرن کشاند.

چپ سنتی از نظر اندیشه سیاسی، مشروطه‌خواه هستند. آنان ضمن اعتقاد جدی به ولایت‌فقیه به عنوان نظریه سیاسی امام خمینی، معتقدند نهاد رهبری باید در چارچوب قانون اساسی، به ویژه مجلس خبرگان رهبری تعریف شود. این جریان در حزب تازه تاسیس اعتماد ملی به حیات خود ادامه می‌دهد و مهدی کروبی در نظر دارد با پرچم این جریان سیاسی در انتخابات دوره دهم ریاست‌جمهوری به رقابت با گروه‌های دیگر بپردازد. روزنامه «اعتماد ملی» مهم‌ترین ارگان این جریان به شمار می‌رود و روزنامه‌هایی چون «آفتاب یزد» و «اعتماد» را می‌توان از دیگر رسانه‌های این گروه به شمار آورد.



۳. کارگزاران تکنوکرات

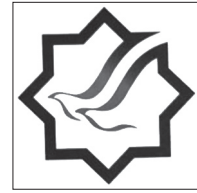
این جریان سیاسی فکری که به عملگرا و میانه‌روها نیز معروفند، در همه سال‌های دهه ۶۰ به صورت سایه جناح‌های دوگانه راست سنتی و چپ سنتی حضور داشت و جریانی بود که حول شخصیت آیت‌الله اکبر هاشمی رفسنجانی از دو جریان راست و چپ نیرو می‌گرفت؛ اما در سال ۱۳۷۴ با تاسیس حزب کارگزاران سازندگی،



هویت جناح مذکور روشن تر شد. کرباسچی، یکی از سران این حزب از سوی دستگاه‌های قضایی به دلیل تخلفاتش در شهرداری تهران، محاکمه شد و پس از روی کار آمدن اصلاح‌طلبان در سال ۱۳۷۶ و شکست هاشمی رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم (به خاطر سیاه‌نمایی‌های افراطی جنبش دوم خرداد) این گروه به حاشیه رانده شدند. پس از آن، گروه

عدم اعتقاد به وجود خدا، عملاً نوعی از حکومت را ایجاد می‌کند که تماماً موقوف به عقل بشر است؛ حکومتی که آن را لائیک می‌نامند. اما دو گونه اعتقاد به وجود خدا امکان دارد که دو نوع حکومت ایجاد می‌کند؛ اول خداوندی که در جزئیات زندگی بشر حضور دارد و دوم خداوندی که تنها اصول زندگی بشر را اعلام می‌کند و عقل، روش‌های اجرا را می‌یابد.

دیگری در این جناح فعال شد که به نام حزب اعتدال و توسعه مشهور شد. بدنه این گروه، برخلاف حزب کارگزاران، بیشتر منشعب از راست سنتی می‌باشد. اعتدال‌گرایان از نظر اندیشه سیاسی، مشروطه‌خواه هستند و به نوعی حکومت توسعه‌گرا و به اصطلاح خود نخبه‌گرا (!) اعتقاد دارند. الگوی سیاسی آنان تا حدود زیادی به الگوی تکنوکراسی نزدیک است که در آن کارآمدی مدیر، از مشروعیت و تعهد او، اهمیت بیشتری دارد. روزنامه توقیف شده «کارگزاران» تریبون اصلی این جریان سیاسی بود و اکنون نیز بار آن را روزنامه «اعتدال و توسعه» به دوش می‌کشد.



۴. مشارکت اصلاح طلبان مدرن

تعدادی از هسته مرکزی دانشجویان تسخیر کننده سفارت آمریکا در تهران، در سال‌های پس از آن حادثه به چپ سنتی پیوستند که مهم‌ترین عامل این پیوند را باید در ارتباطشان با سیدمحمد موسوی خوئینی‌ها دانست که در روزهای تسخیر، همراه ایشان بود. چپ سنتی از ایشان در نهادهای سیاسی بهره برد، اما با افول قدرت این جناح در اوایل دهه هفتاد، آنان به دانشگاه برگشتند و به روشنفکران سیاسی بدل شدند؛ تا جایی که بعدها به گذشته خویش نیز پشت کرده و حتی به خاطر تسخیر لانه جاسوسی که اسام آن را انقلاب دوم خواندند، از مردم آمریکا عذر خواستند. در موقعیت جدید، سیدمحمد خاتمی، رهبری معنوی آنان را به عهده گرفت و با حمایت همین روشنفکران در سال ۱۳۷۶ نامزد انتخابات و رئیس‌جمهور ایران شد.

در کنار دانشجویان، دو نهاد سیاسی دیگر نیز این اصلاح طلبان را نمایندگی می‌کرد؛ «دفتر تحکیم وحدت» و «سازمان مجاهدین انقلاب». دفتر تحکیم تا مدت‌ها زیر نفوذ این گروه باقی ماند، اما از سال‌های پایانی دهه هفتاد، «حزب مشارکت» اصلی‌ترین گروه سیاسی اصلاح طلبان مدرن شد. نفوذ حزب مشارکت در دولت آقای خاتمی فزونی گرفت، اما بدون شک مجلس ششم مهم‌ترین عرصه حضور این حزب به شمار می‌رود. این گروه از نظر اندیشه سیاسی، گرچه در ظاهر مشروطه‌خواه هستند، اما عملاً جمهوری خواه می‌باشند. آنان برای ولایت فقیه شأن ناظر کل قائل هستند و مقوله ولایت فقیه را از جنس نظارت می‌دانند، نه اعمال قدرت. اصلاح طلبان مدرن از سکولاریسم حمایت می‌کنند و قائل به جدایی دین از سیاست هستند.

همان‌گونه که در مقدمه گذشت، این گروه در دوره سوم روزنامه‌نگاری سیاسی، به خاطر نزدیکی به دولت و دولتی بودن نظارت بر مطبوعات، دارای تریبون‌های سیاسی متعددی بودند. از جمله آن می‌توان به «جامعه»، «صبح امروز»، «مشارکت»، «عصر نو»، «همشهری» و ... اشاره کرد. این گروه با این روزنامه‌ها و با سوء استفاده از فضای آزاد، از هر قید و بند دولت آقای خاتمی به تشنج آفرینی در سطح جامعه پرداختند و کار را تا جایی پیش بردند که به مقدسات دینی و آرمانی این ملت توهین کردند. سرانجام با فعال شدن قانون مطبوعات، بسیاری از آن‌ها به علت تخلفات فراوان توقیف شدند.



۵. کیهان اصولگرایان

این جناح از جمله جوان‌ترین گروه‌های سیاسی ایران به حساب می‌آید. پیدایش رسمی اصولگرایان تحول‌خواه، به انتخابات شوراهای شهر و روستا در سال ۱۳۸۱ باز می‌گردد، اما پیش از آن در نیمه دوم دهه هفتاد، گرایش‌هایی از این جناح سیاسی فکری در ایران جلوه‌گر شد. اصولگرایان، خط تمایز خود را با تحجر، واپسگرایی، بنیادگرایی و محافظه‌کاری اعلام کرده، شناسنامه مستقلی از خود ارائه دادند. این گروه از نظر اندیشه سیاسی،

مشروطه خواه هستند و با اعتقاد به جمهوری اسلامی و مردم سالاری دینی، فاصله خود را با محافظه‌کاران سنتی که قائل به حکومت اسلامی هستند، حفظ کرده‌اند. این گروه سیاسی در عین تحول‌خواهی، به اصول و مبانی انقلاب التزام عملی دارد. اعتقاد به قانون اساسی به عنوان میثاق عمومی ملت و کارکرد قانون در اداره امور، یکی از بایسته‌های اصولگرایی می‌باشد. اصولگرایان، عدالت را در ساحت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی می‌بینند و بر این باور است که واگذاری مسئولیت‌ها و مناصب، توزیع ثروت و بهره‌گیری از امکانات جامعه باید بر اساس عدالت انجام شود. همچنین پرسش مردم از مسئولان و پاسخ‌گویی آن‌ها را نه یک وظیفه، بلکه حق می‌داند.

یکی از مسائلی که باید به آن دقت شود آن است که اصولگرایی، همان «بنیادگرایی اسلامی» که در بعضی از رسانه‌های غربی به معنای سلفی‌گری ترجمه و معنی می‌شود، نیست و الگوهای مثل طالبان که امروزه به عنوان نمادی از بنیادگرایی اسلامی معرفی شده است، نمی‌تواند با این گرایش سیاسی نسبتی داشته باشد. این گروه سیاسی به علت آرمانگرایی و عملگرایی در عین تحول‌خواهی، در چند دوره اخیر انتخابات، اعم از شوراها، مجلس و ریاست جمهوری مورد اقبال مردمی قرار گرفته است. نشریاتی مانند «کیهان»، «وطن امروز»،

مشروطه‌خواهان معتقدند
آنان نیز مخالفتی با حکومت
شرع ندارند، اما پیشنهاد
می‌کنند شرع در چارچوب
قانون قرار گیرد و قانون
نیز بر مبنای عقل جمعی
تنظیم شود؛ بنابراین، گروهی
از مشروطه‌خواهان که به
ولایت فقیه اعتقاد دارند، ولی
فقیه را مجتهدی می‌دانند که
رای دهندگان بیشتری (با واسطه
یا بی‌واسطه) داشته باشند

«ایران»، «همشهری» و هفته‌نامه‌های «یالثارات» و «پرتو» نظرات این طیف سیاسی را منتقل می‌کنند.

نامه

۶. نامه ملی - مذهبی‌های رادیکال

ملی مذهبی‌ها از قدیمی‌ترین جناح‌های سیاسی ایران به حساب می‌آیند. این گروه را به دو دسته راست (لیبرال) و چپ (رادیکال) تقسیم می‌کنند. جناح راست ملی - مذهبی از بدنه محافظه کاران بازار منشعب شده است و در پیوند با تحصیل کردگان جدید (چه در داخل، چه اعزامی به خارج) به عنوان یک جناح مستقل متولد شد. عصر نهضت ملی، دوره اوج رشد و نمو این جناح سیاسی بود. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، امام خمینی ترجیح داد تا دولت موقت را به مهدی بازرگان، از اعضای این جناح بسپارد، اما در اعتراض به تسخیر لانه جاسوسی، دولت مذکور استعفا کرد. پس از آن، این جریان فکری فقط توانست تعداد محدودی نماینده به مجلس اول بفرستد. اکنون نیز به عنوان یک جریان اپوزیسیون در داخل و خارج از کشور فعالیت می‌کند. ابراهیم یزدی، محمد توسلی و عبدالعلی بازرگان از جمله چهره‌های لیبرال ملی - مذهبی در ایران به شمار می‌روند.

نشریه «چشم‌انداز ایران» و مجله «نامه» از تریبون‌های دسته دوم ملی - مذهبی‌ها، یعنی چپ‌گرایان ملی - مذهبی (رادیکال) می‌باشند. این گروه، انشعابی از لیبرال‌ها محسوب می‌شوند که به خصوص در دهه های ۴۰ و ۵۰ با شکست نهضت ملی شکل گرفتند. بخشی از آنان با ایجاد سازمان مجاهدین خلق، به تدریج از گفتمان ملی - مذهبی جدا شدند که جنایت‌های آنان در به شهادت رساندن مردم و نیروهای انقلاب، از ذهن مردم ایران پاک نمی‌شود.

ملی - مذهبی‌های رادیکال در اندیشه سیاسی خود، جمهوری خواه هستند؛



بر خلاف ملی - مذهبی‌های لیبرال که مشروطه‌خواهی لیبرالی از سنت‌هایشان به شمار می‌رود. اشخاصی چون حبیب‌الله پیمان و عزت‌الله سحابی، نماینده این تفکر در ایران می‌باشند.

منابع

۱. سالنامه اعتماد، ۱۳۸۷، ص ۱۴۰، «کارنامه سی سال مطبوعات ایران»، ماشاءالله شمس الواعظین.
۲. «ویژه نامه» سیاست نامه شرق، شهریور ۸۴، ص ۱ تا ۸، «عصر جدید»، محمد قوچانی.
۳. روزنامه کیهان، چهارشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۸، ص ۱۲، «بازشناسی مفهوم اصولگرایی»، دکتر علی دارابی.

جمهوری خواهی شکل تغییر یافته مشروطه خواهی است که معتقد است این جنبش به پایان عمر خود رسیده است و باید مبانی مشروطیت را شفاف‌تر و علنی‌تر از شرعیت جدا سازد. جمهوری خواهی مکتبی است که نه تنها مشروطیت حکومت را تنها و تنها از ملت می‌داند، بلکه با تشکیل هر حکومتی که شریعت را مبنای تقنین قرار دهد، مخالف است. خدای جمهوری خواهان، خدایی است که تنها در خلقت بندهاش نقش داشته و بس.